

**هدف کلی:** تعیین نسبت میان هستی و چیستی در موجودات

**اهداف جزئی**

توانایی تشخیص دو مفهوم هستی و چیستی در یک موجود؛  
تعیین نحوه حمل وجود بر ماهیات؛  
توضیح درباره جایگاه این بحث در تاریخ فلسفه

طراح: مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه  
سال تحصیلی 1400-1399



1- یکی از مباحث اولیه فلسفه چیست؟ چرا؟

## هستی و چیستی<sup>1</sup>

1 (یکی از مباحث اولیه فلسفه، درک دو مفهوم «هستی» و «چیستی» (وجود و ماهیت) و تعیین نسبت میان آن دو است. این دو مفهوم از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان‌ها هستند و معمولاً در کنار هم به کار می‌روند.) برای شناخت این دو مفهوم و نسبت میان آنها، چند قدم برمی‌داریم تا در قدم آخر، به نتیجه مطلوب برسیم.

### قدم نخست

به یاد می‌آوریم که از همان کودکی وقتی گرسنه و تشنه می‌شدیم، به سراغ غذا و آب می‌رفتیم تا نیازمان را برآورده‌سازیم، وقتی غمگین می‌شدیم و دلمان می‌گرفت، در کنار یکی از عزیزانمان پهلوی می‌گرفتیم تا روحمان آرامش یابد و اندوهمان برطرف گردد. آیا می‌توانید بگویید این رفتار طبیعی بیانگر چه حقیقتی است و کدام اصل فلسفی را در خاطر می‌آورد؟

آری، بیانگر آن است که می‌دانیم در اطراف ما چیزهایی واقعی هست که بر حسب نیاز از آنها استفاده می‌کنیم و نیازمان را برطرف می‌سازیم؛ یعنی قبول داریم که مثلاً غذا و آب واقعاً هست و می‌توان با دست خود آنها را برداشت و از آنها استفاده نمود.

در همین سیر به گذشته، همچنین مواردی را به خاطر داریم که چیزی را واقعی و موجود پنداشته‌ایم، اما اندکی بعد، به اشتباه خود پی برده و متوجه شده‌ایم که آن چیز، خیالی است و واقعیت ندارد؛ مانند آن زمان که ابتدا فکر کرده‌ایم در صدمتری پیش روی ما آب است، اما وقتی به آنجا رسیده‌ایم دانسته‌ایم که سراب بوده و آب نبوده است.

1. این درس برگرفته از آثار زیر است: *بداية الحكمة* از علامه طباطبایی با شرح علی شیروانی، ج ۱، ص ۳۵ (چاپ ۱۳۷۴) - مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج ۹، ص ۴۹ - مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج ۵، ص ۵۹، (چاپ ۱۳۷۴) - سرگذشت فلسفه از براین مگی، ص ۶۰ و فلسفه پیش دانشگاهی چاپ ۱۳۹۷، صص ۲۸-۲۶.

این رفتار طبیعی و معمولی که از همهٔ انسان‌ها سر می‌زند، در بردارندهٔ چه پیام‌های فلسفی است؟  
 اصل پذیرش، واقعیت یک اصل بدیهی و روشن است.  
 همگان این اصل را قبول دارند؛ زیرا همه مردم در این مورد رفتار مشابهی دارند.  
 همه مردم این پذیرش را مبنای عمل خود قرار می‌دهند و از اشیای پیرامون خود استفاده می‌کنند

## قدم دوم



پدری کودک خود را به باغ وحش می‌برد تا او را با حیوانات مختلف آشنا کند. حیوان بزرگ و تنومندی در همان ابتدا توجه کودک را جلب می‌کند. کودک با دیدن آن حیوان از پدر می‌پرسد: «این چیست؟»

پدر می‌گوید: «این حیوان بزرگ و تنومند، فیل نام دارد و در جنگل‌های هند و آفریقا زندگی می‌کند. وزن این حیوان گاهی به

۶۰۰۰ کیلوگرم هم می‌رسد و به همین خاطر، سنگین‌ترین حیوان روی خشکی است.»

پس از عبور از این حیوان، نوبت به حیوان دوم می‌رسد. کودک سؤال قبلی خود را تکرار می‌کند و پدر هم دربارهٔ خصوصیات این حیوان توضیحاتی، البته متفاوت با توضیحات قبلی، می‌دهد. این پرسش و پاسخ تا آخر بازدید از باغ وحش ادامه می‌یابد.

کودک با استفاده از کلمهٔ «این» یا «آن» نشان می‌دهد که به «وجود» حیوانات پی برده است و می‌داند که آنها موجودند اما از «ماهیت» و «چیستی» آنها آگاه نیست. او می‌خواهد این حیوانات را بشناسد و از چیستی‌شان آگاه شود؛ هر چند که این آگاهی کامل نباشد.

پس می‌توانیم بگوییم:

آنها را نام ببرید؟

۱ انسان در هر چیزی که مشاهده می‌کند، دو جنبه می‌یابد: «موجود بودن» و «چیستی داشتن».

۲ وجود، وجه مشترک موجودات است و ماهیت، وجه اختصاصی آنها.

نکته مهم

۱- از نظر فارابی و ابن سینا وقتی می‌گوییم هستی و چیستی دو جنبه یک چیزند، به چه معناست؟  
با ذکر مثال توضیح دهید؟

2- وجود داشتن آب را از دیدگاه علوم شیمی و فلسفه توضیح دهید؟

## قدم سوم

فارابی، فیلسوف بزرگ مسلمان، به نسبت میان «وجود» و «ماهیت» توجه ویژه‌ای کرد و در تمایز میان این دو مفهوم، نکاتی را مطرح نمود. ابن سینا، دیگر فیلسوف مسلمان، راه فارابی را ادامه داد و بیان کرد که وقتی می‌گوییم «هستی» و «چیستی» دو جنبه یک چیزند، به این معنا نیست که آنها دو جزء از یک چیزند که با هم ترکیب یا جمع شده‌اند؛ آن‌گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل دهنده آب هستند.

2} از نگاه علم شیمی، آب، ترکیبی از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است و این نکته را از طریق یک آزمایش ساده به دست می‌آوریم. اما از نگاه فلسفی آب یک موجود واحد و غیر مرکب ولی با دو جنبه مختلف است و انسان با نظر به این دو جنبه، دو مفهوم چیستی (آب) و هستی (وجود داشتن آب) را به دست می‌آورد و در خارج، دو امر جداگانه به نام «آب» و «وجود» نداریم. به عبارت دیگر:

2} «آب» و «وجود» دو مفهوم مختلف و متفاوت از یک موجود واحد است.<sup>1</sup>

## تکمیل گزاره‌ها

۱ در اطراف ما اشیای فراوانی هستند که هم «چیستی» آنها را می‌شناسیم و هم از «هستی» شان خبر داریم؛  
مانند:

درخت، آب، انسان و غیره

۲ برخی امور هستند که از «هستی» شان خبر داریم اما «چیستی» آنها هنوز چندان برای ما روشن نیست؛  
مانند:

جاذبه، انرژی، روح و نور

۳ «چیستی» های فراوانی را هم می‌توانیم در ذهن خود حاضر کنیم؛ در حالی که می‌دانیم این امور، حداقل تاکنون «وجود» ندارند؛ مانند:

غول، دیو، سیمرغ

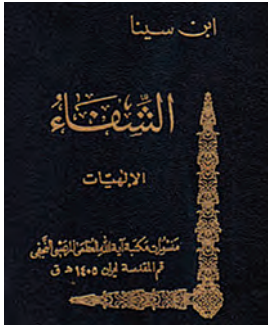
گزاره‌های فوق، گرچه به مسائل روزمره ما مربوط می‌شوند و قضایای فلسفی نیستند، یک تبیین فلسفی دارند که ابن سینا به آن توجه می‌کند.

## قدم چهارم

ابن سینا برای این نظر خود که آن را «مغایرت وجود و ماهیت» نامیده است، دلایلی ذکر کرده که در اینجا یکی از آن دلایل را توضیح می دهیم:

او می گوید در دو گزاره «انسان حیوان ناطق است» و «انسان موجود است»، حمل «وجود» بر «انسان» با حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» کاملاً متفاوت است.

1) در عبارت «انسان حیوان ناطق است»، «حیوان ناطق» که محمول قضیه است، در تعریف انسان آمده و در حقیقت «حیوان» و «ناطق» از اجزای تعریفی انسان است و همان چپستی اوست و گویای ذات و حقیقت انسان می باشد؛ یعنی ذات انسان چیزی جز همان «حیوان ناطق» نیست. به عبارت دیگر، این دو مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیرند. هر انسانی حیوان ناطق است و هر حیوان ناطقی انسان است. اصولاً لفظ «انسان» برای «حیوان ناطق» به کار می رود؛ همان طور که از واژه مثلث برای «شکل



کتاب شفا مهم ترین و جامع ترین اثر ابن سینا شامل منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات است. مؤلف در هر چهار قسمت به طور دقیق و کامل سخن گفته و مطالب لازم را درباره هر یک از این چهار علم به صورتی منظم و قابل استفاده در اختیار مخاطب قرار داده است.

2

سه ضلعی» استفاده می شود. «شکل سه ضلعی» همان حقیقت و ذات «مثلث» را نشان می دهد. تفاوت «انسان» و «حیوان ناطق» صرفاً در اجمال و گستردگی شان است؛ یعنی حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان است و «انسان» همان اجمال «حیوان ناطق» می باشد. 2

چون «حیوان ناطق» همان حقیقت و ذات «انسان» است، حمل «حیوان ناطق» بر «انسان» چپستی و ذاتیات خود اوست و به دلیل نیاز ندارد؛ یعنی نمی توان پرسید چه عاملی باعث شد که شما «حیوان ناطق» را بر «انسان» حمل کنید؟

اما رابطه دو مفهوم «وجود» و «انسان» این گونه نیست و در عبارت «انسان موجود است»، مفهوم «وجود» از مفهوم «انسان» جداست و جزء تعریف آن قرار نمی گیرد. بنابراین، «انسان» به عنوان یک «چپستی» و «وجود» رابطه ذاتی برقرار نیست؛ به همین سبب، انسان، می تواند موجود باشد و می تواند موجود نباشد.

بنابراین، حمل «وجود» بر هر «چپستی»، از جمله «انسان»، نیازمند دلیل است. حال این دلیل ممکن است از طریق حس و تجربه به دست آید یا از طریق عقل محض. 3

3- چرا حمل وجود بر هر چپستی، از جمله انسان، نیازمند دلیل است؟

۱. ابن برهان در کتاب های فلسفی تحت عنوان «نیازمندی حمل وجود بر ماهیت به دلیل» و در شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری در ذیل مصراع «ولا افتقار حملة الى الوسط» توضیح داده شده است (مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۹، ص ۵۱)  
 ۲. الاشارات والتنبیها، بخش الهیات، نمط چهارم، فصل ۲۲، اشاره با شرح خواجه نصیرالدین طوسی در ذیل آن. فلاسفه، در قضیه «انسان حیوان ناطق است» و «مثلث شکلی سه ضلعی است»، حمل را حمل اولی ذاتی و در قضیه «انسان موجود است»، حمل را حمل شایع صناعی نامیده اند. هر گاه مفهوم موضوع و محمول یکی باشد، حمل اولی ذاتی است و هر گاه مفهوم محمول غیر از موضوع باشد، حمل شایع صناعی است.

### بررسی

اگر مفهوم «وجود» عین مفهوم «ماهیت» یا جزء آن بود، آیا مشکل و مسئله‌ای پیش می‌آمد؟ پاسخ مثبت یا منفی خود را توضیح دهید.

اگر مفهوم وجود، عین ماهیت یا جزء آن بود، باید با آمدن هر ماهیت به ذهن آن ماهیت در جهان خارج از ذهن هم وجود داشته باشد، این در حالی است که برخی از ماهیت مثل غول یا سیمرغ وجود خارجی ندارند، پس وجود و ماهیت از هم جدا هستند و یکی جزء دیگری نمی باشد

### بازبینی

به فعالیت «تکمیل کنید» برگردید و با توجه به بیان ابن سینا، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

همه گزاره‌ها با بیان ابن‌سینا هماهنگ است و تضادی با قول ایشان ندارد

1 آیا سه گزاره طرح شده، با بیان ابن سینا هماهنگ اند؟ **پاسخ**

2 کدام گزاره نظر ابن سینا را بیشتر تأیید می‌کند؟

گزاره دوم و سوم با روشنی بیشتری تمایز وجود از ماهیت را می‌رسانند، زیرا در گزاره دوم این نکته آمده که هستی برخی از امور را می‌شناسیم اما ماهیت آنها روشن نشده است. در گزاره سوم نیز گفته شده که ما میتوانیم ماهیاتی را در ذهن بیاوریم درحالی که ممکن است اصلاً موجود نباشند

### گذری تاریخی



توماس آکوئیناس در سال ۱۲۲۵ میلادی در ناپل به دنیا آمد. او حدود ۴۹ سال عمر کرد. او فعالیت علمی و دینی خود را در شهرهای پاریس، رم، ناپل و کلن انجام داد. او یکی از رهبران برجسته کلیسای کاتولیک به‌شمار می‌آید و برجسته‌ترین فیلسوف و متکلم دوره قرون وسطی شمرده می‌شود. آکوئیناس با اندیشه ابن سینا آشنا بود و با پیروان ابن‌رشد در اروپا مشاجرات علمی فراوان داشت. وی از پیشگامان رویکرد عقلی در مسیحیت بود و تلاش می‌کرد عقاید مسیحیت را با دلایل عقلی همراه کند و عقاید و مراسم مسیحی را با عقل سازگار نماید. پاپ‌لویی سیزدهم در سال ۱۸۷۹ م. فلسفه او را به‌عنوان سرمشقی برای تفکر مسیحی ستود. از آن پس اندیشه‌های توماس آکوئیناس مورد احترام کاتولیک‌ها بود و کمتر مورد نقد قرار می‌گرفت. او در سال ۱۲۷۴ م. از دنیا رفت.

به علت توجه خاص ابن سینا، این بحث با عنوان «مغایرت وجود و ماهیت»

و یا با عنوان‌هایی مشابه، مقدمه طرح مباحث جدیدی قرار گرفت به گونه‌ای که گفته‌اند (فرق بین ماهیت و وجود بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است.<sup>۱</sup>) این نظر، پایه‌ی یکی از برهان‌های ابن سینا در اثبات وجود خدا به‌نام برهان «وجوب و امکان» نیز می‌باشد که در جای خود درباره آن سخن خواهیم گفت.

3 (یکی از فیلسوفان بزرگ اروپا به‌نام «توماس آکوئیناس»<sup>۲</sup>، که با فلسفه ابن سینا آشنا بود، اصل مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا گسترش داد و موجب مناقشات فراوانی در آنجا شد.<sup>۳</sup> او همچون ابن سینا این نظر را پایه‌ی برهان‌های خود در خداشناسی قرار داد و پایه‌گذار مکتب فلسفی «تومیسیم»<sup>۴</sup> در اروپا شد که هنوز هم به‌نام وی در جریان است.)<sup>۳</sup>

۱. بنیاد حکمت سبزواری، ص ۴۸ - 3- مکتب فلسفی «تومیسیم» در اروپا چگونه شکل گرفت؟

۲. Thomas Aquinas

۳. تاریخ فلسفه کاپلستون، جلد ۲، ص ۴۲۹.

۴. Thomism

توماس آکوئیناس که در قرن ۱۳ میلادی زندگی می‌کرد، فلسفه‌ای را در اروپا پایه‌گذاری کرد که بیشتر متکی به دیدگاه‌های ابن سینا و تاحدودی «ابن رشد» بود. همین امر فرصتی را فراهم کرد تا فلاسفه غرب از طریق ابن سینا و ابن رشد مجدداً با فلسفه ارسطویی آشنا شوند؛ گرچه از قرن ۱۶ میلادی با رشد تجربه‌گرایی، این دیدگاه‌ها جای خود را به فلسفه‌های حس‌گرا و تجربه‌گرا دادند و فرصت رشد و گسترش بیشتر را پیدا نکردند.)

این نظر ابن سینا مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز قرار گرفت و زمینه گفت‌وگوهای مهم فلسفی فراوانی را فراهم آورد که تا امروز هم ادامه یافته است.

### به کار ببندیم

#### ۱ قضیه انسان موجود است را با کدام یک از قضایای زیر می‌توان مقایسه کرد؟

۱. انسان بشر است. قضیه انسان موجود است، با قضیه انسان مخلوق است، مشابه است. زیرا هم مخلوق و هم موجود، از ذاتیات انسان نیست و حمل آن بر انسان نیازمند دلیل است. اما بشر و حیوان ذاتی انسان است و دلیل نمیخواهد
۲. انسان حیوان است. و دلیل نمیخواهد
۳. انسان مخلوق است.

#### ۲ شبی علی و محمد در حال گفت‌وگو بودند. از دور، سایه چیزی شبیه یک حیوان نشسته را دیدند. علی گفت:

آن یک «سگ» است، ولی محمد گفت: آن یک «گرس» است، وقتی کمی نزدیک‌تر شدند، دیدند نه سگ است و نه گرس، بلکه یک تخته سنگ است!

گویای آن است که انسان میان وجود و ماهیت تمایز قائل میشود، یعنی با اینکه میدانند موجودی هست ولی نمیدانند که آن موجود، چیست؟ و نیز انسان برای وجود، یک معنا در ذهن دارد و با اینکه نسبت به ماهیت آن موجود شک و تردید دارد که چه ماهیتی است، اما این شک و تردید به وجود آن موجود سرایت نمیکند

به نظر شما چه نتیجه‌ای می‌توان در مورد نسبت میان چیستی و هستی گرفت؟

#### ۳ به گزاره‌های زیر توجه کنید و بگویید حمل کدام یک از محمول‌ها به موضوع‌ها نیازمند دلیل است و چرا؟

۱. انسان حیوان است. حمل حیوان بر انسان ذاتی است و دلیل نمیخواهد
۲. انسان شیر است. حمل شیر بر انسان منتع است زیرا نه به لحاظ مفهومی جزء مفهوم انسان است و نه به لحاظ خارج شیر و انسان یکی هستند
۳. انسان عجول است. حمل عجول بر انسان ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد
۴. انسان ناطق است. حمل ناطق بر انسان نیز ذاتی است و دلیل نمیخواهد
۵. انسان موجود است. حمل موجود بر انسان نیز ذاتی نیست و دلیل می‌خواهد که دلیل آن هم همان مشاهده و تجربه خود ماست

#### ۴ آیا در قضیه «مثلث سه ضلعی است» حمل محمول بر موضوع نیاز به دلیل دارد؟ چرا؟

سه ضلعی ذاتی مثلث است و لذا حمل آن بر مثلث نیازمند به دلیل نیست

برای مطالعه بیشتر می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید.

- ۱ شرح مبسوط منظومه، مرتضی مطهری، ج ۱.
- ۲ شرح بادية الحکمه علامه طباطبایی، علی شیروانی، ج ۱، ص ۳۵ به بعد.
- ۳ مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج ۵، ص ۱۵۹ و ج ۹ ص ۴۹.
- ۴ سرگذشت فلسفه، براین مگی، ص ۵۸.
- ۵ تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۲، ص ۴۲۹.